

قانون حاکم بر نقض حق فکری

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۳/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۱۹ عبدالله رجبی*

مهدی عباسی وفایی**

چکیده

مباحث بسیاری را می‌توان راجع به قواعد حل تعارض قوانین ماهوی کشورها یافت، اما هنوز در نظام‌های حقوقی موجود، قاعده کلی حل تعارض متناسب با مقتضیات حقوق مالکیت فکری وجود ندارد. معیار «نزدیک‌ترین ارتباط»، با عنایت به لوازم حقوق فکری، همان‌گونه که در تعارض قوانین حاکم بر حقوق خصوصی محض مهم است، می‌تواند بهترین پیشنهاد برای قاعده کلی حل تعارض قوانین در این زمینه باشد. بر این اساس، در صورت وجود قاعده حل تعارض خاص، آن قاعده خاص جاری، و در صورت عدم وجود چنین قاعده‌ای، قانونی بر حق فکری حاکم است که نزدیک‌ترین ارتباط را با حق داشته باشد. درباره نقض، قاعده عمومی پذیرفته‌شده در قوانین کشورها، قانون محل وقوع نقض و قانون محل وقوع مال است. قانون محل حمایت نیز، در کنار قانون محل ثبت، به طور جهانی شناسایی شده است. در حقوق ایران، حقوق دانان و قوانین مربوطه، به دو قانون نخست توجه نموده و می‌توان تفاسیر متعددی را بر مبنای آن ارائه داد، لکن، باید اعمال قاعده عمومی نزدیک‌ترین رابطه و در نتیجه آن اعمال قانون محل حمایت را برای نقض حق، به قانونگذار پیشنهاد کرد.

واژگان کلیدی: تعارض قوانین، نقض حق، مالکیت فکری، قانون محل حمایت، قانون محل ثبت، قانون محل وقوع مال.

*. استادیار دانشگاه تهران پردیس فارابی (Rajabya@ut.ac.ir).

**. دانشجوی دکتری حقوق نفت و گاز دانشگاه تهران-پردیس فارابی.

مقدم

نقض حق فکری اهمیت بسیاری در حقوق دارد؛ به قدری که معمولاً در مباحث حقوق فکری، به طور مستقیم یا غیرمستقیم، به امکان آن توجه می کنند و البته از مهم ترین و پیچیده ترین مباحث این عرصه است. قوانین و مقررات حاکم بر مالکیت فکری نیز بیشترین اهتمام خود را برای تعریف و جلوگیری از نقض گذاشته اند. با جهانی سازی عرصه های مختلف و به ویژه مالکیت فکری، نقض این حق به عرصه بین المللی وارد شده و با انتقال آسان آثار دیجیتال از راه اینترنت، به طور مضاعف افزایش یافته است. بنابراین اهمیت نقض در عرصه بین المللی، در تعیین قانون حاکم بر آن خلاصه می شود؛ زیرا میزان و دایره حمایت کشورهای جهان بسیار متفاوت است.

بر این اساس، هرگاه دعوای مالکیت فکری دارای عنصر خارجی باشد با دعوای نقض مالکیت فکری بین المللی مواجهیم و باید قانون حاکم بر آن را در فرض ارجاع به دادگاه یا دیوان داوری انتخاب کنیم. نقض حق زمانی جنبه بین المللی پیدا می کند که طرفین دعوای نقض در یک کشور اقامت نداشته باشند یا نقض در خارج از کشور رخ داده یا نقضی در درون کشور باشد، ولی اثر خارجی نیز داشته باشد؛ از جمله هرگاه موضوع نقض در قالب رسانه های ارتباطی جدید باشد؛ مثلاً شخص کتابی را از طریق فضای مجازی منتشر کرده یا اثری را از طریق رادیو و تلویزیون و ماهواره پخش کرده است، به گونه ای که در خارج نیز اثر داشته باشد (Fawcett & Torremann, 2001: 799-800)؛ در این فروض، ممکن است این عمل او در ایران نقض محسوب نشود؛ اما به خاطر اثری که در خارج دارد، نقض محسوب می شود.

در مورد قانون حاکم بر نقض مالکیت فکری، کشورها مقررات زیادی ندارند و آن را تابع قانون مسئولیت مدنی قرار می دهند؛ یعنی در واقع توجه می کنند که دعوای مسئولیت

مدنی آنها تابع چه قانونی هست و آن قانون را اعمال می کنند. با این همه، قانون حاکم بر نقض مالکیت فکری، در کشورهای مختلف، از جانب قانونگذار تعیین شده است؛ از جمله در اتریش، سوئیس، ایتالیا، کره و بلژیک مقرراتی در این باره وجود دارد (Basedow, 1: 2010).

در سطح بین المللی، کنوانسیون های پاریس راجع به مالکیت صنعتی و برن درباره مالکیت ادبی هنری و موافقت نامه ترپس، به شناسایی بین المللی حق فکری پرداخته اند. از نظر منطقه ای، ماده ۸ مقررات رم ۲ راجع به قانون حاکم بر تعهدات غیر قراردادی اروپا به موضوع نقض حق فکری می پردازد. مؤسسات غیردولتی نیز در این عرصه فعال بوده اند؛ گروه اروپایی مکس پلانک مقرراتی تحت عنوان اصول تعارض قوانین در مالکیت فکری^۱ و مؤسسه حقوقی آمریکا مقرراتی تحت عنوان مالکیت فکری: اصول حاکم بر صلاحیت قضایی، تعارض قوانین و احکام صادره در دعاوی فراملی^۲ منتشر نموده اند.

در مقررات ایران، جز مواد مبهم و کلی راجع به برخی عرصه های حقوق فکری،^۳ چیزی در این باره یافت نمی شود. شاید بتوان با توجه به الحاق ایران به کنوانسیون پاریس در مورد مالکیت صنعتی، دشواری تعیین قانون حاکم بر نقض تعهد را تا حدی با اصول مقرر در معاهده و تفاسیر آن کاست؛ اما درباره وجود وصف تعارض قوانین این مقررات محدود نیز تردید هست. بنابراین باید به قواعد کلی حل تعارض مراجعه نمود. در این عرصه نیز نه تنها

1. European Max Planck Group on Conflict of Laws in Intellectual Property (CLIP).

2. The American Law Institute, Intellectual Property: Principles Governing Jurisdiction, Choice-of-law and Judgments in Transnational Disputes (ALI Principles).

۳. برای نمونه، ماده ۱۶ قانون حمایت از حقوق پدیدآوردندگان نرم افزارهای رایانه ای اعلام می کند: «حقوق مذکور در ماده (۱) در صورتی مورد حمایت این قانون خواهد بود که موضوع برای نخستین بار در ایران تولید و توزیع شده باشد».

درباره تعهدات غیرقراردادی مقررہ صریحی وجود ندارد، بلکه نوشته حقوقی اندکی یافت می‌شود. با این حال به نظر می‌رسد همچنان می‌توان از اصول به احکام رسید.

تعیین جایگاه بحث

در اینجا قصد داریم، با تعیین جایگاه بحث، مشخص کنیم که موضوع مطالعه ما در کجای مباحث تعارض قوانین قرار گرفته تا بتوان، سپس، قاعده کلی قانون حاکم بر مالکیت فکری را شناسایی کنیم. هرچند در قوانین ملی کشورها و مجموعه مقررات بین‌المللی پیشنهادهایی را می‌توان درباره تعیین قانون حاکم بر حقوق فکری و بالاخص نقض آن یافت، نبود قاعده کلی برای پر کردن خلأ احتمالی ناشی از قواعد پراکنده موجود هویداست.

مسائل مربوط به حق فکری، از جمله مسائل حقوق خصوصی است و در قالب روابط بین‌المللی مستلزم اعمال قواعد حل تعارض است؛ اما در این باره ممکن است مشکلاتی پیش آید، مثل تعیین اینکه مسئله‌ای خاص از تعارض قوانین مالکیت فکری به قرارداد یا غیرقرارداد مربوط می‌گردد یا خیر (Drexl et al., 2005: 131). مسائل حقوقی فکری بسیار گسترده است؛ بنابراین، شایسته است که در بررسی آن، به این گستردگی و تفاوت ماهیت نظر داشت.

از این گذشته، باید نظر داشت که نقض در مالکیت فکری مسئله پیچیده‌ای است؛ به ویژه هرگاه جنبه بین‌المللی پیدا کند؛ چرا که عملی ممکن است در کشوری نقض تلقی شود و در کشوری دیگر نه، در کشوری حق مالکیت فکری را به رسمیت می‌شناسند و شما اقدامی می‌کنید که نقض است و در کشور دیگری حق خاص فکری را به رسمیت نمی‌شناسند و اقدام شما نقض تلقی نمی‌شود.

همچنین، باید توجه داشته باشیم که تعیین قانون حاکم بر اختلاف راجع به نقض حق

فکری، بدواً به معنای شناسایی آن حق در کشور محل دادگاه نیست؛ بلکه دادگاه بر اساس اصل احقاق حق، تکلیف رسیدگی به امری را دارد که به او ارجاع شده است و از آنجایی که حل این اختلاف بایستی تابع قانون خاصی باشد، یافتن قانون حاکم ضرورت دارد.

توصیف نقض

حق فکری از جمله حقوق غیرمادی است که از محصولات خرد انسان که ارزش تجاری دارد، حمایت می‌کند (Garner, 2010: 881). این حق از جمله حقوق شخصی مطلق^۱ است که دارای دو وجه است: با عنایت به شخصی بودن حق، می‌تواند تابع توافق باشد و با توجه به اطلاق حق، امکان نقض آن از جانب اشخاص ثالث وجود دارد (Schack, 2009: 130). بنابراین اولین موضوعی که در مورد انتخاب قانون حاکم با آن مواجهیم، این است که گاهی نقضی رخ می‌دهد و ممکن است این نقض ناشی از قرارداد باشد یا نباشد. یعنی مسئله‌ای رخ می‌دهد که یک طرف ادعا می‌کند قرارداد نقض شده و دیگری می‌گوید نقض نشده است.

برای فهم بیشتر موضوع، مثالی را ذکر می‌کنیم (Fawcett & Torremann: 694). فرض کنید که انتقال‌گیرنده یا امتیازگیرنده حق، پنج ماه حق داشته از موضوع مورد امتیاز بهره‌برداری کند و روز آخر را که بهره‌برداری کرد، واگذارکننده امتیاز می‌گوید روز آخر جزء قرارداد محسوب نمی‌شد و انتقال‌گیرنده دفاع می‌کند که روز آخر هم جزء قرارداد بوده است. دفاع طرف استفاده‌کننده این است که قرارداد اجرا شده، و ادعای امتیازدهنده یا پدیدآورنده اثر این است که اصلاً به قرارداد کاری نداریم، قرارداد تمام شده و بعداً نقض صورت گرفته و این مشمول مسئولیت مدنی است.

در چنین اختلافی بسیاری اعتقاد دارند که این مسائل باید تابع قانون حاکم بر قراردادها

1. Absolute (operating erga omnes), subjective rights (individual entitlement).

باشد؛ اما بعضی دیگر اعتقاد دارند که در واقع، قانون حاکم، قانون مسئولیت مدنی است. در مثال دوم نیز شخصی حق امتیاز نرم افزاری را انتقال می گیرد تا ۵۰۰ نسخه کپی را پخش کند، ولی ضمن پخش ۵۰۱ نسخه از آن، در دفاع می گوید که یکی از کپی های گذشته مشکل داشته و طبق قرارداد، امتیاز گیرنده همان ۵۰۰ نسخه را پخش نموده است. در اینجا، عمل مزبور، از طرف امتیاز گیرنده نقض و از طرف امتیاز دهنده، اجرای قرارداد تعبیر می شود. بسیاری معتقدند قانون حاکم را باید قانون قرارداد بدانیم، نه قانون حاکم بر مسئولیت مدنی؛ چرا که در هر حال، می خواهیم مقررات قراردادی را تفسیر کنیم تا به این نتیجه برسیم که نقضی صورت گرفته یا خیر.

در هر حال، نقض حق فکری، ماهیتاً از مسائل خارج از قرارداد محسوب می شود؛ از این رو باید این تصور را داشت که قاعده عمومی این است که قانون حاکم نظام حقوقی کشوری خواهد بود که نقض در آن صورت گرفته است.^۱ بیشتر کشورهای اروپایی از این رویکرد قابل انتقاد پیروی می کنند. در مقابل، در قوانین حقوق بین الملل خصوصی بلژیک، سوئیس و ایتالیا، و همچنین مقررات رم ۲ قانون محل حمایت را حاکم بر نقض حق فکری می دانند.^۲ علاوه بر این موارد، طبق ماده ۶۰۱-۳ اصول مکس پلانک قانون محل درخواست حمایت و طبق ماده ۳۰۱ اصول مؤسسه حقوقی آمریکا درباره حقوق ثبت شده، قانون کشور محل ثبت و حقوق ثبت نشده قانون کشور محل درخواست حمایت، حاکم شده است.

از طرف دیگر، ممکن است حق فکری را از جمله اموال مادی بشماریم و قانون حاکم بر نقض آن را قانون محل وقوع بپنداریم. با عنایت به این موارد، لازم است مطالبی جهت روشن شدن بحث ذکر شود.

1. Lex loci delictis.

2. Lex loci protexionis.

خروج حق فکری از زمره حق مالکیت بر اموال

برخی حقوق فکری را در قالب اموال دسته‌بندی می‌کنند و قواعد آن را حاکم بر مسئله می‌دانند. این خلط که ناشی از به کارگیری لفظ «مالکیت»^۱ در عنوان «حقوق مالکیت فکری» است، سبب شده که قانون حاکم مالکیت فکری را قانون حاکم بر محل وقوع فرضی این گونه اموال بدانیم و حکم واحدی را برای همه انواع این حقوق و وضعیت‌های گوناگون آن صادر نماییم (الماسی، ۱۳۹۰: ۲۹۵)؛ اما باید این حقوق را از اموال مادی جدا دانست و در قالب نوعی حق، در کنار حق مالکیت، فهم کرد (جعفری‌تبار، ۱۳۹۳: ۹۰).

با این حال، در سطح تعارض قوانین، با مشکل تفاوت کشورها نسبت به ماهیت این اموال، در کنار شناسایی رابطه دارنده حق با این حقوق مواجه هستیم؛ بنابراین جهت حل مسائل این عرصه، گاهی نیازمند آنیم که به مقایسه حقوق فکری با اموال مادی پردازیم و قوانین سنتی را بر آن بار کنیم؛ این در حالی است که در حقوق فکری، به واسطه ارتباط بسیاری که با حاکمیت کشورها، به‌ویژه در زمینه مالکیت صنعتی و حقوق ثبت‌شده وجود دارد، اصل سرزمینی بودن قانون به طور گسترده اعمال می‌شود و ما را از اعمال کامل قواعد سنتی باز می‌دارد؛ به گونه‌ای که حتی اعمال احکام حل تعارض در قالب ممنوعیت‌های ماهوی خاص بروز می‌یابد.

خروج نقض حق فکری از زمره مسئولیت مدنی

معمولاً برای نقض‌کننده حقوق مالی صاحب حق فکری، مسئولیت مدنی قائل می‌شوند؛ لیکن به نظر می‌رسد که به دلیل ارتباط نقض حق با مقررات عمومی هر کشور و فقدان انطباق کامل آن با احکام مسئولیت مدنی، دارای ماهیت خاصی نسبت به اموال است. توضیح اینکه نقض حق گاهی سبب زیان دارنده حق و گاهی سبب سود او و گاهی

فقط سبب سود نقض کننده می شود؛ بنابراین استیفای کامل حقوق دارنده حق، جز با طرح آن در قالب دارا شدن ناعادلانه و ستاندن سودی که دیگران با نام او کسب نموده اند، ممکن نیست (Branahl, 2013: 270). این امر به اندازه ای مهم است که بند ۲ ماده ۹۷ قانون حق مؤلف آلمان اختصاص به آن دارد (Palandt, 2009: 1208). تصور کنید خواننده از راهی دست به خطا زده که به خاطر صاحب اثر هم خطور نمی کرده یا او توانایی انتفاع تجاری از این راه را، به واسطه عدم شناسایی حق او در کشور دیگر یا عدم حمایت از آن، نداشته است؛ در نتیجه زیانی (عدم النفع) متصور نیست و رکن اساسی مسئولیت مدنی غایب است. در برخی نظام های حقوقی، نهادی را در کنار دعوای مسئولیت برای استرداد سودی که نصیب خواننده شده، ایجاد نموده اند (Cane, 1997: 113)،^۱ چراکه ذات دعوای مسئولیت گنجایش تعیین تکلیف سودی را که نصیب خواننده شده ندارد. در مسئولیت مدنی به معنای خاص، استرداد معنا نمی یابد؛ اما در دعوای نقض حق فکری، چنان که بسیاری از قوانین موضوعه و حقوق دانان به آن پرداخته اند، استرداد سودی که نقض کننده از محصول فکری صاحب اثر برده، ضروری تلقی شده است (زرکلام، ۱۳۸۷: ۱۷۵؛ میرحسینی، ۱۳۸۷: ۲۷۶؛ ماده ۱۲۱ پیش نویس لایحه قانون جامع مالکیت ادبی و هنری و حقوق مرتبط).

با این همه، در بحث ما راجع به تعارض قوانین و یافتن قانون حاکم، این نوع مسئولیت خارج از قرارداد تلقی می شود و از نظر سنتی، مطابق اصل سرزمینی بودن قوانین، تابع قانون حاکم بر محل نقض است (Goldstein, 2001: 61)؛ اگرچه به نظر ما، مسائل قانون حاکم ناشی از این رویکرد بر آن حاکم نیست. درواقع به نظر نویسندگان خارجی، رویکرد قوانین حقوق فکری برخاسته از نگاه تاریخ فتودال اروپاست. از نظر ایشان، حقوق فکری حاصل قدرت حاکم تلقی می شود، که آن را از روی اکره به قوانین وانهاده است؛ ازاین رو

1. Account of profit.

جبران خسارات خصوصی در نقض حق فکری، تکمله‌ای بر روابط حقوق عمومی میان دارنده حق و دولت مربوط است (Basedow, 2010: 5).

همچنین گفتنی است که نقض موضوع مطالعه، به طور حتم نقض غیر قراردادی است. اما در خصوص نقض قرارداد، ممکن است که در اعمال اصل حاکمیت اراده در تعیین قانون حاکم تردید شود. لذا با عنایت رویکرد کشورها در خصوص وحدت بین مسئولیت مدنی و قراردادی، می‌توان این موضوع را توضیح داد (Bosheiro: 40) و در خصوص حقوق ایران، ر.ک: کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۷۸).

به طور خلاصه، شناسایی قاعده محل نقض به عنوان قاعده کلی به سبب پیروی از اصول سنتی و فنی قواعد حل تعارض است و بیشتر می‌تواند جنبه سلبی داشته باشد تا جنبه ایجابی و فعالانه؛ زیرا نمی‌توان منطقاً رابطه‌ای یافت میان مقتضیات خاص اموال فکری به عنوان اموال غیرمادی و قواعد حل تعارض مسئولیت مدنی که بیشتر بر پایه مقتضیات فیزیکی رویدادها بنا شده‌اند.

اصول راهنمائی قانون حاکم بر حق فکری

با بررسی سه سند بنیادین بین‌المللی سازنده حقوق بین‌المللی فکری (ماده ۵.۱ کنوانسیون برن راجع به حقوق ادبی هنری؛ ماده ۲ کنوانسیون پاریس درباره مالکیت صنعتی و ماده ۳.۱ موافقتنامه تریپس) می‌توان سه اصل را استخراج کرد: الف) اصل سرزمینی بودن قوانین راجع به حقوق فکری (استقلال حقوق ملی)؛ ب) اصل رعایت حداقل استانداردهای بین‌المللی؛ ج) اصل رفتار ملی (اصل همسان‌سازی).^۱ اگرچه برخی در خاصیت حل تعارض این اصول تردیده نموده‌اند، در اینجا به اختصار به بررسی این اصول می‌پردازیم.

1. Assimilation.

۱. اصل سرزمینی بودن حق فکری

براساس اصل سرزمینی بودن حقوق فکری، به غیر از حقوق اخلاقی و معنوی اثر، این گونه حقوق وجود خود را از اقتدارات عالی حاکمیتی می گیرند.

(Basedow, 2010: 5-6). بنابراین، بر اساس این اصل، دولت ها صلاحیتی ندارند تا احکام حقوقی راجع به خلاقیت های فکری را تجویز نمایند که فعالیت های خارج از مرز را هدایت نماید (Goldstein, 2001: 63). این اصل از دو علاقه حمایت می کند: علاقه حاکمیت ملی کشورها و ارتقای تجارت بین الملل با تأمین توقعات سرمایه گذاری متعارف (ibid). از نظر حقوقی، اصل سرزمینی بودن به معنای اعمال حقوق کشوری است که حمایت آن درخواست شده و به طور غیر مستقیم از رفتار ملی ناشی می شود (Basedow, 2010: 6).

مشکل اصلی پذیرش اصل جهانی و غالب سرزمینی بودن قوانین ناظر به حق فکری در زمینه نقض، این نکته است که ممکن است عمل نقض در بیش از یک کشور رخ دهد و بخشی از عناصر آن در کشوری و عنصر دیگر در کشور دیگر باشد؛ مثلاً نقض حق با به کارگیری روش های ارتباطی ذاتاً همه جایی،^۱ مثل اینترنت، صورت گیرد (Goldstein, 2001: 65-66; Basedow, 2010: 6).

با وضع کنوانسیون های پاریس و برن، اصل سرزمینی بودن حق فکری محدود شد؛ چرا که کشورهای متعاقد، اولاً متعهد به شناسایی حق فکری بیگانگان شدند. ثانیاً باید حداقل معیارهایی را در قانون ماهوی خود تدوین کرده و از تبعیض میان بیگانگان و اتباع خود خودداری کند. با این همه، هر دو کنوانسیون اعلام کرده اند که هر کشوری قانون مربوط به حقوق فکری خود را خواهد داشت. این مقرر، به معنای حفظ اصل سرزمینی بودن،

1. Ubiquitous.

دست کم در برخی از حوزه‌هاست. برخی نیز بر این باورند که سطح حمایت این دو کنوانسیون ناظر به مرحله قانون‌گذاری است، نه قضایی؛ بنابراین نباید از مقررات کنوانسیون‌های مذکور برای حل تعارض استفاده کرد.

حق فکری ناشی از ثبت، از حوزه تعارض قوانین خارج و تابع اصل سرزمینی بودن قانون است؛ زیرا ثبت، که عملی دولتی و حاکمیتی است، در به وجود آمدن آن نقش نخست را دارد، مثل حق اختراع. اما، سایر حقوق فکری مانند کپی‌رایت همچنان، مشمول حکومت گسترده اصل سرزمینی بودن نیست و ادعای وجود تعارض قوانین راجع به آنها صحیح است. شاید برای همین باشد که ماده ۳۰۱ اصول آمریکایی قانون حاکم بر نقض را در مورد حقوق ثبت شده، قانون محل ثبت و در رابطه سایر حقوق، قانون کشوری که حمایت آن مورد درخواست است، می‌داند. دسته نخست حقوقی را شامل می‌شود که با عمل ثبت به وجود آمده و اجرا می‌شوند و دسته دوم حقوقی هستند که ثبت در وجود یا اجرای آن تأثیری ندارد، خواه به ثبت رسیده باشند یا خیر (ALI, 2007: 201-202). چنان‌که می‌بینیم، ثبت موجب حق فکری، عمل دولتی است و چنین حکمی را توجیه می‌نماید. البته همچنین می‌توان قائل به این مسئله بود که برای اعمال قاعده حل تعارض بر حقوق ثبت شده، با عنایت به اصل «نزدیک‌ترین رابطه»، محل ثبت بیشترین ارتباط را با این حق و نقض آن خواهد داشت.

رعایت حداقل استانداردهای حمایتی

از آنجایی که حق فکری از جمله حقوق شخصی فرد است، مسلماً برخورداری از آن در سرزمین دیگر، همانند سایر حقوق شخصی از اقتضائات روابط بین‌المللی است. به عبارت دیگر، زندگی بدون وجود شناسایی حقوق اتباع دیگر، در جامعه بین‌المللی ناممکن است؛ بنابراین، ضروری است دست کم حق‌هایی که ایجاد آن نیازمند ثبت در مراجع

رسمی کشور خاصی نیست، از سوی کشورها به رسمیت شناخته شود و نیز حقوق معنوی پدیدآورنده در هر کشوری، فارغ از اینکه ارتباطی با ایجاد آن حق داشته یا خیر، معتبر قلمداد گردد. شاید برای همین باشد که برخی حقوق معنوی را جزو حقوق بنیادین بشر دانسته و همه کشورها را ملزم به حمایت از آن می‌دانند یا در کشور انگلیس، جزو نظم عمومی آن کشور محسوب می‌شود (Bosheiro, 2007: 32).

در هر حال، در زمینه حقوق فکری، نایستی این اصل را با اصل بعدی (رفتار ملی) جدا دانست؛ به عبارت دیگر، کنوانسیون‌های مربوط، از جمله کنوانسیون برن، برای اتباع دول عضو خود، حداقل‌های حمایتی را به رسمیت شناخته است، که بایستی از جانب دول عضو رعایت شود. از جمله اینها، حمایت پنجاه ساله از اثر، پس از فوت نویسنده است (Fawcett, 2001: 652).

از این جهت که کنوانسیون‌های چندجانبه مربوط به مالکیت فکری، از جمله کنوانسیون پاریس راجع به حمایت از مالکیت صنعتی که ایران نیز به آن ملحق شده است، رفتار حداقلی را برای اتباع بیگانه در نظر گرفته‌اند، این حداقل را می‌توان در تمام کشورها، بدون در نظر گرفتن قانون ملی درخواست کرد (Dessementet, 2001: 488). با این همه، محدودیت‌های اصل به قدری است که نمی‌توان حل کامل یا بخش عمده‌ای از تعارض قوانین مربوط به مالکیت فکری را ادعا کرد؛ نخست اینکه، امکان دارد کشورها از اعمال حداقل‌های حمایت در محاکم خود عدول ورزند، در نتیجه، سازکار حقوقی برای مقابله با این در سطح بین‌المللی وجود ندارد. در این رابطه اگرچه می‌توان این عدول را نزد هیئت حل اختلاف سازمان تجارت جهانی مطرح ساخت، روش بین‌المللی دیگری برای تضمین این انعکاس وجود ندارد (Dessementet: 489) و حتی نسبت به ایران که ملحق به سازمان مزبور نیست نیز این امر به مراتب ضعیف‌تر است؛ دوم، در رابطه با نظام حقوقی

ایران این حل تعارض صرفاً در رابطه با مالکیت صنعتی وجود دارد؛ زیرا ایران هنوز به سایر اسناد بین‌المللی راجع به حقوق فکری مشمول حمایت از حق بیگانگان، مثل کنوانسیون برن در رابطه با مالکیت ادبی و هنری نپیوسته است.

با این همه، با توجه به قدمت کنوانسیون‌های مربوطه و تعداد دولت‌های عضو، می‌توان این قاعده را دست کم در حقوق ادبی و هنری، جزو هنجار عرفی الزام‌آور بین‌المللی برای کشورهای غیر عضو، از جمله ایران، دانست.

اصل رفتار ملی

رفتار ملی به معنای شباهت کامل بیگانگان به تبعه کشور، بدون وجود شرط رفتار متقابل است (Goldstein, 2001: 72) چنانکه می‌بینیم، این اصل، درخصوص اعضای کنوانسیون، شباهت بسیاری به اصل مورد مطالعه پیشین دارد.

به نظر برخی، به موجب اصل رفتار ملی، پس از تعیین قانون حاکم با استفاده از قواعد تعارض قوانین، قوانین ملی به کار می‌آید؛ برخی دیگر برآنند که اصل رفتار ملی بدو اعمال می‌شود، به این معنا که از جانب دادگاه‌های صالح قبل از بررسی قانون حاکم اعمال می‌شود؛ این تفسیر مستلزم تکلیف عدم تبعیض در اعمال قواعد حل تعارض است (Boschiero, 2007: 25). اکنون، بیشتر نویسندگان بر روی فهم انتخاب قانون حاکم از رفتار ملی توافق دارند، اما نظرات متفاوتی را درباره اینکه اصل کدام حقوق را لازم می‌داند، وجود دارد: مطابق نظر برخی بایستی آن را به گونه‌ای تفسیر کرد که مستلزم اعمال حقوق کشور مبدأ باشد و در برابر برخی دیگر همگام با رویه دادگاه‌ها برآنند که اصل مذکور مستلزم اصل مخالفی است، یعنی قانون کشور محل حمایت (Boschiero, 2007: 25). با این همه، بایستی توجه داشت که امکان ندارد که بر ملیت به عنوان عامل ارتباط مناسبی استناد کرد؛ چرا که منجر به درجات مختلفی از حمایت اعطایی به تبعه و خارجی‌ان خواهد

شد (Boschiero, 2007: 27).

قواعد تعارض قوانین حاکم بر نقض حقوق فکری

نوشته‌های حقوقی راجع به تعارض قوانین حقوق فکری، علاوه بر مقررات حل تعارض داخلی کشورها، به اسناد گوناگون جهانی استناد می‌نماید. برخی از این اسناد از نظر حقوقی لازم الاجراست، مثل معاهدات و برخی دیگر، تنها بیانگر اصول راهنما برای کشورها و سازمان‌های بین‌المللی است.

پاره‌ای از نویسندگان بر این باورند که در سطح جهانی قاعده‌ای برای حل تعارض قوانین راجع به مالکیت فکری نیست و ما فاقد حقوق بین‌الملل عمومی خصوصی درباره مالکیت فکری هستیم و آنچه وجود دارد، تنها برای یکنواخت‌سازی رویه‌های داخلی و قوانین کشورهاست (Bosheiro, 2007: 2). با این حال، به نظر می‌رسد حتی از درون این اسناد نیز می‌توان قاعده حل تعارض کشف کرد. چنان که بند ۲ ماده ۵ کنوانسیون برن را می‌توان به گونه‌ای تفسیر کرد که مشمول قانون محل حمایت، محل ارتکاب خطا یا مقر دادگاه باشد.

در هر حال، ضروری است که قاعده عمومی راجع به حقوق فکری را با استناد به اصول علمی و معاهدات جهانی ارایه داد. قواعد بسیاری، مثل حاکمیت قانون محل وقوع مال، قانون حاکمیت اراده و متبوع شخص را درباره حقوق فکری می‌توان به صورت اصل پیشنهاد داد؛ ولی به دلیل مشکلات عملی ناشی از اعمال قواعد نامبرده، بر حقوق فکری، عمدتاً بایستی از بررسی آن دست کم در این مقوله صرف نظر کرد. پس، لازم است که در این راه، ابتدا به قانونی که بیشترین رابطه را با محصول فکری دارد، یافت و سپس در موارد جزئی، قانون محل ثبت و قانون محل حمایت را به عنوان دو قانون مشهور بین‌المللی بررسی نمود.

۱. قاعده عمومی: نزدیک‌ترین رابطه

سرآغاز حقوق بین‌الملل خصوصی با دکتترین وضعیت شخصی بود. سپس، ساوینی برای هر یک از انواع حقوق یا قراردادها قانون کشور خاصی را پیشنهاد کرد. نهایتاً حقوق بین‌الملل خصوصی از سوی مقامات داخلی و منطقه‌ای تدوین شد. تلفیق رویکرد ساوینی و جنبش تدوین حقوق بین‌الملل خصوصی منجر به ارائه مقررات پیشنهادی مفصلی راجع به حقوق مالکیت فکری شده است. این مقررات پیشنهادی در واقع اجرای نظریه «نزدیک‌ترین ارتباط»^۱ میان حق و قانون داخلی است. این ارتباط نباید میان حق و یک سرزمین در نظر گرفته شود، بلکه باید میان حق و قانون باشد (Dessemontet, 2001: 492-493).

دلیل لزوم این ارتباط با قانون، به جای سرزمین، به دلیل مقتضیات خاص حقوق فکری به عنوان اعتباری کاملاً حقوقی و مبتنی بر الزامات قانونی است و از سوی دیگر، مهم‌ترین دغدغه قوانین مالکیت فکری حمایت از آن است و این قوانین با محوریت این حمایت به تدوین رسیده‌اند.

نظریه نزدیک‌ترین ارتباط بر این ایده استوار است که حق فکری خلق خود را مدیون وضع مقررات حمایتی است تا عوامل جغرافیایی، فرهنگی، اجتماعی یا اقتصادی. این در حالی است که منشأ سایر حقوق، مانند حق مالکیت، بیشتر ریشه در عوامل غیرحقوقی دارد و حقوق و قانون صرفاً به شناسایی آن می‌پردازد.

مفهوم نزدیک‌ترین ارتباط، از چنان انعطافی برخوردار است که حتی می‌تواند سایر قواعد عمومی قابل تصور مانند قاعده محل وقوع نقض (مسئولیت مدنی) و قاعده محل وقوع مال را نیز دربرگیرد؛ شاید بتوان نزدیک‌ترین رابطه را میان قانون حاکم بر اموال یا قانون حاکم بر تعهدات غیرقراردادی و حق مالکیت فکری مورد بحث یافت.

1. Closest Connection.

به طور کلی، نظریه نزدیکترین رابطه قاعده‌ای است که باید در عرصه عمل و رسیدگی قضایی و با در نظر گرفتن اوضاع و احوال قضیه مورد بحث تعیین شود و پیش از این مرحله به قانون کشوری خاص اشاره ندارد. با این همه، انعطاف این مفهوم امکان دارد بر قطعیت حقوقی سایه افکند. در نتیجه لازم است قانونگذاران به بیان ویژگی‌های کلی این مفهوم در حقوق خود پردازند؛ مثلاً با ارائه فهرستی تمثیلی از عوامل تأثیرگذار در تعیین قانونی که نزدیکترین ارتباط را با حق مالکیت فکری دارد. در این راستا، بند (۲) ماده ۶۰۳-۳ اصول مکس پلانک مقرر می‌دارد: «در تعیین اینکه کدام کشور نزدیکترین رابطه را با نقض دارد، دادگاه به کلیه عوامل مربوط توجه خواهد کرد، به ویژه به این عوامل: (الف) محل سکونت معمولی نقض کننده؛ (ب) محل کسب و کار نقض کننده؛ (پ) محلی که اقدامات اساسی جهت ادامه کل عمل نقض در آنجا صورت گرفته است؛ (ت) محل ورود زیان ناشی از نقض که در رابطه با کل نقض اساسی محسوب می‌گردد».

ثبت حق فکری در کشور مهمترین و اصلی‌ترین عامل در شناسایی قانونی است که نزدیکترین رابطه را با حق دارد و حتی گاهی می‌تواند یگانه عامل باشد، با توجه به اینکه عمل ثبت، دولتی بوده و در وجود و تعیین حق تأثیرگذار است. ماده ۳۰۱ اصول آمریکایی قانون محل ثبت را در رابطه حقوقی مانند حق اختراع، طرح یا مدل، حق علامت تجاری، گونه گیاهی، توپوگرافی نیمه‌رسانا، یا علائم جغرافیایی حاکم می‌داند. با وجود این، نسبت به برخی از حقوق مالکیت فکری قانون محل ثبت جاری نیست. در رابطه با این حقوق، ثبت یا عدم ثبت تأثیری در ایجاد یا اجرای حق ندارد مانند کپی‌رایت و حقوق مرتبط و نام تجاری (ALI, 2007: 201-202) دلیل این امر نیز وجود ماهیت شخصی حق است؛ حقی که ثبت موجد آن نیست، بلکه انتشار یا بروز آن می‌تواند حق را تأسیس نماید؛ به عبارت دیگر، ثبت جنبه اثباتی ندارد و به همین دلیل محل ثبت نمی‌تواند نزدیکترین رابطه

را ایجاد کند. با وجود این، امکان وجود تعارض قوانین در رابطه با حقوقی که ثبت تأثیری در ایجاد یا اجرای آن ندارد مانند نام تجاری^۱ وجود خواهد داشت

۲. قانون محل ثبت

قانون محل ثبت به معنای قانون کشوری است که حق فکری (به ویژه مالکیت صنعتی) در سرزمین آن و بر اساس قوانین آن سرزمین، ثبت شده است و به تبع آن، حق ثبت شده در آن سرزمین مجراست. ثبت به دلیل اصدار از جانب دولت سرزمین خاص و ارتباط نزدیک با حاکمیت آن سرزمین، با اصل سرزمینی بودن قوانین (اصل محلی) ارتباط مستقیم دارد. به عبارت دیگر، از نظر منطقی، شایسته نیست که حکم شود حقی در قلمروی حاکمیت کشوری از طریق ثبت ایجاد شود، اما با همان مفاد و ویژگی‌های محل ثبت، که قانون آن محل به آن اعطا کرده، در کشور دیگر و در قلمروی حاکمیت کشور دیگر به اجرا درآید و حمایت شود. یعنی، قانون کشور مقرر دادگاه ملزم به رعایت قوانین محل ثبت برای حل اختلاف راجع به نقض نیست؛ چراکه از نظر منطقی، در صورت الزام این کشور، با قواعد صرف حقوق خصوصی طرف نیستیم و تعارض حاکمیت‌ها به وجود می‌آید.

با پذیرش صرف اصل حاکمیت محل ثبت، مسئله در جایی که حق در چندین کشور به ثبت می‌رسد، حل نشده باقی می‌ماند. در این مورد، حکم به حاکمیت قانون کشوری که اولین محل ثبت به شمار می‌آید، بدون مبنا خواهد بود و از سوی دیگر ممکن است هماهنگی با قاعده عمومی نزدیک‌ترین رابطه نداشته باشد؛ زیرا ممکن است حق در کشور ایران به ثبت برسد، اما دارنده برای تجارت به ایالات متحده آمریکا رفته و آنجا نیز دوباره به ثبت برسد. اصول آمریکایی برای حل این مسئله به درستی قاعده محل ثبت را ذیل اصل

۱. به دلیل همین عدم تأثیر ثبت در ایجاد و اجرای نام تجاری بوده است که ماده ۵۷۶ قانون تجارت اعلام می‌دارد: «ثبت اسم تجاری اختیاری است مگر در مواردی که وزارت عدلیه ثبت آن را الزامی کند».

سرزمینی بودن بیان کرده است؛ اگر یکی از کشورهای محل ثبت آمریکا باشد، دادگاه آمریکایی حکم به حاکمیت قانون آمریکا خواهد کرد. راجع به وضعیت مشابه مورد فوق برای دادگاه ایرانی، بعید است حکم به حاکمیت قانون خارجی کند. در اینجا دوباره این مسئله پیش می‌آید که اگر چندین محل ثبت وجود داشته و هیچکدام آمریکا نباشد، قانون حاکم قانون کدام کشور خواهد بود. در اینجا است که قاعده عمومی نزدیکترین رابطه به عنوان قاعده‌ای که وظیفه‌اش پرکردن خلأ موجود است، مزیت خود را نسبت به سایر قواعد عمومی پذیرفته شده نشان می‌دهد؛ قانون کشوری که نزدیک‌ترین رابطه را با نقض دارد.

با این همه، برخی اعتقاد دارند که نحوه حمایت از حقوق ثبت شده، از نظر قضایی امکان ندارد، بلکه هرگاه نقض حق در خارج از کشور رخ داده باشد، فقط از طریق واردات و اعمال مقررات آن می‌توان از نتایج نقض در درون کشور جلوگیری کرد؛ مثلاً هرگاه حق ایرانی ثبت شده در پاکستان نقض شود، در ایران فقط می‌توان از واردات کالای مشابه به داخل کشور جلوگیری کرد و ضمانت اجرای دیگری جز این وجود ندارد؛ اما به نظر ما هرگاه دعوایی در دادگاه ایران با این موضوع طرح شود، دادگاه چگونه رسیدگی می‌کند و بر اساس کدام قانون حکم صادر می‌نماید؟

۳. قانون محل حمایت

در میان حقوق دانان بحثی شکل گرفته است که بر اساس آن، قانون کشور محل حمایت^۱ می‌تواند حاکم بر دعوای نقض حق فکری باشد. این نظر برگرفته از متن ماده ۵ کنوانسیون برن است. همچنین، برخی بر این باورند که به دلیل رویکرد حمایتی موافقت‌نامه تریپس، می‌توان این اصل را بر اساس اصل رفتار ملی، در این موافقت‌نامه فرض دانست. به عبارت دیگر، همه مقررات بین‌المللی باید از حکم کلی پیروی کنند که حقوق دولت محل

1. lex loci protectionis.

حمایت قانون حاکم است؛ هر تفسیر جایگزین به سود اعمال قانون کشور مبدأ یا قانون مقرر دادگاه قابل قبول نیست؛ به دلایل ذیل: الف) عبارت بند ۱ ماده ۳ تریپس اعلام می کند که هدف رفتار ملی «حمایت» از حقوق فکری است؛ ب) اهمیت شرط «حمایت» در اعمال راجع به جنبه های حقوق فکری است (Boschiero, 2007: 26).

بنا بر آنچه گفتیم، درباره تحلیل این اصل اتفاق نظر وجود ندارد. گروهی از حقوق دانان، به پیروی از گذشتگان، به تفسیر اصل می پردازند و گروهی نیز مفهوم جدیدی برای آن شناخته اند.

۳.۱. مفهوم سنتی

بند ۲ ماده ۵ کنوانسیون برن^۱ ناظر به معنای سنتی این اصل است. به نظر گروهی از حقوق دانان، این بند می تواند قاعده حل تعارض باشد؛ یعنی با اعلام استقلال حق از وجود حمایت در کشور مبدأ اثر، در واقع، تجویز می کند که محدوده حمایت، به همراه وسایل جبران تحمیل شده به صاحب اثر برای حمایت از اثر خویش، به طور انحصاری بایستی تحت حقوق کشوری باشد که ادعای حمایت شده است (Basedow, 2010: 6). در واقع نویسندگان کنوانسیون برن هرگز در این اندیشه نبوده اند که ممکن است خالق اثر دعوای حمایت از حق فکری خود را در کشوری غیر از محل نقض اقامه نماید و برای همین، فرض گرفته اند که بین قانون محل ارتکاب زیان و قانون کشور محل حمایت و قانون مقرر دادگاه انطباق وجود دارد و به طور سنتی، منظور ماده مذکور را قانون مقرر می دانسته اند (Boshiero, 2007: 28). به عبارت دیگر، اجرای مفاد کنوانسیون، منتج به اعمال اصل سرزمینی بودن قوانین و انطباق دادگاه صالح و قانون حاکم بر هم بود (Beckstein,

1. apart from the provisions of this Convention, the extent of protection, as well as the means of redress afforded to the author to protect his rights, shall be governed exclusively by the laws of the country where protection is claimed.

81: (2010).

۳.۲. مفهوم جدید

این قسمت راجع به رویکردهای جدید به قاعده قانون محل حمایت از اثر فکری در میان اسناد ملی و منطقه‌ای است. به نظر بسیاری از حقوق دانان، از نظر سنتی، آن را به معنای قانون مقرر دادگاه می‌دانند. اما در عصر جدید، قوانین و معاهدات و اسناد، معنای دیگری به آن می‌دهند؛ یعنی قانون کشوری که حمایت آن ادعا / درخواست شده است.

این رویکرد از این جهت دارای ایراد است که مدعی نقض در پی قانون کشور یا مدعی قانون کشوری باشد که بیشترین حمایت را از حق او نماید و این مسئله ممکن است سبب تقلب نسبت به قانون گردد.

۴. قانون محل ادعای حمایت

به نظر برخی، تفسیر کنوانسیون برن، مبتنی بر رویکرد قانون سرزمینی است که حمایت آن از حق فکری موضوع اختلاف، ادعا شده است (Beckstein, 2010: 81). لذا باید گفت که قانون محل ادعای حمایت قانون کشوری است که حمایت آن مورد ادعاست، نه کشوری که حمایت در آن ادعا می‌شود (قانون مقرر دادگاه) (Basedow, 2010: 9; Boschiero, 2007: 18). این در حالی است که بند (۲) ماده ۵ کنوانسیون برن از عبارت قانون کشوری که حمایت در آنجا مورد ادعا قرار گرفته است،^۱ استفاده می‌کند. به همین جهت، بسیاری از نویسندگان ادعا می‌کنند که کنوانسیون برن قاعده حل تعارض ارائه نکرده است (ALI, 2007: 230).

از این گذشته، ماده ۸ مقررات رم ۲، که در ۱۱ ژانویه ۲۰۰۹ اجرایی شده است، قاعده ویژه‌ای درباره تعهدات غیر قراردادی ناشی از نقض حقوق مالکیت فکری مقرر می‌کند. به

1. The laws of the country where protection is claimed.

طور خلاصه، بند (الف) ماده مذکور، قانون حاکم را قانون کشوری می‌داند که حمایت آن مورد ادعا است^۱ و بند (ب) آزادی انتخاب طرفین را درباره قانون حاکم ممنوع می‌کند. قانون حاکمی که از سوی ماده ۸ مشخص می‌گردد نه تنها بر نقض، بلکه نسبت به خسارات و غرامت قابل دریافت نیز حاکم است (Engelen, 2010: 13-14). در واقع هدف غایی درج قاعده جدید نبود، بلکه صرفاً تدوین قاعده شناخته شده جهانی به نام قاعده محل ادعای حمایت بود، همچنان که مقدمه ۲۶ مقررات رم ۲ این مطلب را بیان می‌کند (Engelen, 2010: 17). با این همه، به نظر می‌رسد که این مقررات، همپوشانی کمتری با قاعده عمومی نزدیک‌ترین رابطه دارد (ibid).

۵. قانون محل درخواست حمایت

درخواست حمایت قانونی یک کشور از حقوق فکری نقض شده، جدا از ادعای حمایت کشوری از آن حقوق است. همچنین درخواست «حمایت یک کشور» جدا از درخواست «حمایت در یک کشور» است.^۲ پس در تعریف قانون محل درخواست حمایت باید گفت که منظور قانون کشوری است که حمایت آن درخواست شده است، نه قانون کشور محل حمایت. این دو، با وجود مبنای مشترک، متمایز است: قانون کشور محل حمایت اشاره به کشور دادگاهی دارد که دعوا برای حمایت مطرح است^۳ و به طور غیر مستقیم به قواعد صلاحیتی اشاره می‌کند (Basedow, 2010: 9). بنابراین می‌بینیم که در تفسیر اصل، رویکرد دیگری نیز با این عنوان وجود دارد.

1. The law applicable to a non-contractual obligation arising from an infringement of an intellectual property right shall be the law of the country for which protection is claimed.

2. The law of the country for which protection is sought, not the law of the country where protection is sought.

3. Lex fori.

این رویکرد، در میان قوانین اروپایی نیز وجود دارد. برخی کشورهای اروپایی، نقض حق فکری را تابع قانون کشوری می‌دانند که درخواست حمایت از حق در آن کشور شده باشد؛ مثل آلمان، ایتالیا و سوئیس (Bosheiro: 32). درباره شمول قانون محل درخواست حمایت، برخی آن را مضمول همه دعاوی فکری شامل ایجاد، مدت و نقض آن می‌دانند (مثل آلمان و ایتالیا) و در برخی دیگر، فقط در خصوص نقض حق ادبی و هنری اجرا می‌شود (مثل فرانسه و پرتغال) (Cottier, 2008: 564).

بند ۱ ماده ۳:۶۰۱ اصول اروپایی ماکس پلانک نیز همین اصطلاح را به کار گرفته است.^۱ بند ب ماده ۳۰۱ اصول آمریکایی نیز، درباره حقوق ثبت نشده همین مقرر را آورده است.^۲ به نظر می‌رسد که هدف از این امر فقط حمایت حداکثری بین‌المللی از حق فکری اشخاصی است که عمدتاً تبعه کشورهای پیشرفته جهان هستند؛ چراکه پذیرش این امر سبب می‌شود مدعی نقض در پی کشوری باشد که بیشترین حمایت را از حق او نماید. دادگاه آزادی بیشتری در رد درخواست دارد تا رد ادعا.

قانون حاکم بر نقض فکری در حقوق ایران

در حقوق ایران درباره قانون حاکم بر نقض مالکیت فکری قاعده خاصی را نمی‌توان یافت. شناسایی جهانی قاعده محل ادعای حمایت (Engelen, 2010: 17) می‌تواند احتمال اجرای این قاعده را در حقوق ایران تقویت کند. با وجود این، تجویز قاعده محل ادعا و یا درخواست حمایت برای کشوری مانند ایران که با پیروی از جنبش دسترسی به اطلاعات^۳ تمایلی به داشتن حمایت مدنظر کشورهای پیشرفته از مالکیت فکری را ندارد،

1. The law applicable to the infringement is the law of each State for which protection is sought.

2. for other intellectual property rights, the law of each State for which protection is sought.

3. Access to Knowledge (A2K).

مناسب نیست.

قاعده عمومی نزدیک‌ترین رابطه نیز می‌تواند منتج به احکامی شود که با سیاست‌های ایران و به طور کلی، کشورهای جهان سوم هماهنگی دارد. البته همین قاعده عمومی از چنان انعطافی برخوردار است که می‌تواند در کشورهای پیشرفته نیز هماهنگی با سیاست‌های این کشورها در رابطه با مالکیت فکری را حفظ کند. با این همه، در اینجا باید به‌طور ویژه مشخص گردد که با توجه به مبانی حقوقی ایران اعمال قاعده عمومی نزدیک‌ترین رابطه نهایتاً منجر به اعمال کدام قانون می‌گردد.

برای ارائه حکم حقوقی متناسب حقوق ایران برای وضعیت حاضر، باید گفت که قاضی ایرانی در مواجهه با نقض حق فکری با دو موقعیت روبروست: الف) نقض حق فکری در درون ایران و ب) نقض حق فکری در خارج. همچنین ضروری است که حالت دوم را در دو فرض طرح نمود: نقض حق پدیدآورنده اثر (معنوی یا مادی) و نقض دارنده حق فکری که پدیدآورنده نیست؛ اما حقوق مادی آن به نحوی به او منتقل شده است.

مسائل مذکور را می‌توان به نحو تفصیلی در ذیل، با عنایت به مقررات موجود حقوق ایران، تحلیل کرد.

نقض حق فکری در سرزمین ایران

از نظر عملی، بیشتر اختلافات راجع به نقض حق فکری دارای عنصر خارجی که ممکن است به قاضی ایرانی ارجاع شود، راجع به حالتی است که نقض در درون خاک ایران رخ داده باشد؛ مثلاً عمده دعاوی ارجاعی درخصوص موردی است که اثر ادبی هنری تبعه بیگانگان در ایران چاپ شده یا طرح صنعتی او به مقادیر بسیار زیاد تکثیر شده و به فروش می‌رسد. در این فروض اختلاف، قاضی با مراجعه به احکام حقوقی موجود ایران، به دلیل عدم وجود حکم مستقیم حل تعارض در میان مقررات ایرانی، نمی‌تواند نظام حقوقی حاکم

بر دعوا را بیابد. به عبارت دیگر، فرض حل مسئله از طریق نظام حقوقی حاکم در حقوق ایران، به رغم وجود معاهده و نظریه‌های حقوقی روشن نیست. از طرف دیگر، اصل لزوم احقاق حق و ذینفع بودن قوانین ایران در دعوای مطروحه مستلزم حل مسئله ارجاع شده به قاضی است. بنابراین باید حکم حل تعارض این دعوای نقض حق واجد عنصر خارجی را یافت. در این راه می‌توان به اصول کلی پذیرفته شده در میان ملل دنیا و نظریه‌های حقوقی رجوع نمود یا اینکه باید از درون احکام قانونی موجود به حل تعارض نائل آمد.

نقض حق، چنان که پیش از این گفتیم، موجب مسئولیت است و در دایره وقایع حقوقی قرار می‌گیرد؛ بنابراین با عنایت به نظریات حقوقی و رویه نظام‌های مختلف حقوقی جهان، قانون حاکم بر آن نیز بایستی قانون محل نقض باشد (درباره این قاعده ر.ک: میرحسینی، ۱۳۹۳: ۴۹). پس با عنایت به این اصل پذیرفته شده جهانی،^۱ می‌توان نتیجه گرفت که هرگاه نقض حق فکری، معنوی یا مادی در ایران رخ دهد، اختلاف راجع به آن، در دادگاه ایران، باید بر اساس حقوق ایران حل شود. حال ممکن است از نظر ماهوی حقوق ایران حق مذکور را به رسمیت بشناسد یا خیر، که در مرحله بعد قرار دارد و حکومت قانون به معنای شناسایی حق خارجی نیست و نیز مستلزم آن شناسایی نیست.

با این حال، مواد قانونی ما فاقد مقرره‌ای خاص در این باب است. برخی نویسندگان، با گرفتن ملاک از بخش ماده ۹۶۶ قانونی مدنی راجع به حکومت قانون محل وقوع مال^۲ و تحلیل عبارت «و سایر حقوق بر اشیاء» به این نتیجه دلخواه در باب ورود زیان به اموال

1. Lex loci delicti.

۲. ماده ۹۶۶ قانون مدنی اعلام می‌کند: «تصرف و مالکیت و سایر حقوق بر اشیاء منقول و یا غیر منقول، تابع قانون مملکتی خواهد بود که آن اشیاء در آنجا واقع می‌باشند. معذک، حمل و نقل شدن شیئی منقول، از مملکتی به مملکت دیگر، نمی‌تواند به حقوقی که ممکن است اشخاص مطابق قانون محل وقوع اولی شیئی، نسبت به آن تحصیل کرده باشند، خللی وارد آورد».

برسند (میرحسینی، ۱۳۹۳: ۲۳۲)؛ اما به نظر می‌رسد که این مقرر در باب حقوق فکری چندان کارساز نیست. در استدلال راجع به بخش دوم ماده و مباحث تعارض‌های متحرک و شناسایی بین‌المللی حق (همان: ۲۳۳-۲۳۴)، درواقع با بحث شناسایی وضع بیگانگان درباب اموال فکری مواجه هستیم که در فرض مشروعیت اعمال بر حقوق فکری، صرفاً بیانگر وجود و شناسایی «حق» فکری بیگانگان است و در باب قانون حاکم بر «دعوا»ی ناشی از نقض حق فکری اثری ندارد. همچنین شناسایی حق مذکور نیز اگر راجع به اموال مادی منقول پذیرفته شود، دست کم راجع به حق فکری ثبت شده در کشور خارجی، که منشأ حاکمیتی دارد، کمتر مورد پذیرش خواهد بود. استناد به ملاک ماده ۹۶۸ در خصوص حاکمیت محل انعقاد عقد و شباهت آن با راه‌حل‌های مسئولیت مدنی (همان: ۲۳۴) نیز راه به جایی نخواهد برد.

برای رسیدن به نتیجه دلخواه، به نظر می‌رسد که می‌توان با تشبث بر اصول قانونی حقوق ایران، به‌ویژه اصل سرزمینی بودن قوانین (ماده ۵ قانون مدنی)^۱ مسئله را حل نمود و زیان وارده به اموال و حقوق واقع شده در سرزمین ایران را تابع قوانین ایران دانست (برای دیدن استدلال مشابه ر.ک: سلجوقی، ۱۳۸۰: ۳۵۹). البته در این مسیر باید طرف کسانی را گرفت که قایل بدان‌اند که ماده مذکور، افاده اصل سرزمینی بودن قوانین را می‌نماید. آنگاه، با استدلال‌های فوق، می‌توان این اصل قانونی را منطبق با اصل پذیرفته شده جهانی قانون محل نقض در زمینه مسئولیت مدنی دانست. در واقع، ماهیت نقض حق فکری، که واجد گستردگی فراوان است و در بیشتر موارد واجد اثر جزایی است، به تحلیل مذکور یاری می‌رساند. به عبارت دیگر، از آنجایی که نقض مذکور، به دلیل مقیاس زیاد، عمدتاً با نظم

۱. ماده ۵ قانون مدنی چنین می‌گوید: «کلیه سکنه ایران اعم از اتباع داخله و خارجه مطیع قوانین ایران خواهند بود مگر در مواردی که قانون استثناء کرده باشد».

عمومی ایران مرتبط است، باید تابع قوانین محلی باشد.

البته باید قاضی ایرانی در این فرض به خاطر داشته باشد که هرگاه نقض حق فکری تبعه خارجی، مرتبط با مالکیت صنعتی مشمول کنوانسیون پاریس باشد، باید نیم‌نگاهی به رعایت حقوق مالکیت صنعتی اتباع ایرانی در کشور متبوع یا محل اقامت یا مؤسسه معتبر تبعه خارجی طرف دعوا داشته باشد و آنگاه حق ایشان را به رسمیت بشناسد و حمایت‌های قانونی ایرانی را بر آن اعمال نماید.^۱ بر اساس بند ۱ ماده ۲ این معاهده، اعضای معاهده بایستی در برخورد با اتباع دیگر اعضا، بنابر شرایط وسیع، عمل متقابل نمایند.^۲ همچنین متن ماده ۳ کنوانسیون مذکور، این حمایت‌ها را محدود به اتباع کشورهای عضو نکرده است؛ بلکه حتی کسانی که در سرزمین یکی از اعضا دارای اقامتگاه یا دارای مؤسسه معتبر باشند، مشمول حمایت‌های این کنوانسیون هستند.^۳

نقض حق فکری در خارج از ایران

ممکن است قاضی ایرانی با دعوایی روبرو شود که در آن، حق فکری خواهان در خارج از ایران نقض گردیده است. در فرضی که خواهان، که معمولاً صاحب اثر فکری یا کسی است که حق مادی اثر به او به نحوی منتقل شده، تبعه ایران نباشد، به دلیل عدم ارتباط مسئله با قانون ایران یا ارتباط فرعی مسئله با ایران، مثل مقیم بودن صرف شخص در ایران و ... و

۲. ایران در سال ۱۹۵۹ به این کنوانسیون پیوسته و در سال‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۹۸ اصلاحات آن را تصویب نموده است.

3. Nationals of any country of the Union shall, as regards the protection of industrial property, enjoy in all the other countries of the Union the advantages that their respective laws now grant, or may hereafter grant, to nationals; all without prejudice to the rights specially provided for by this Convention. Consequently, they shall have the same protection as the latter, and the same legal remedy against any infringement of their rights, provided that the conditions and formalities imposed upon nationals are complied with.

4. Nationals of countries outside the Union who are domiciled or who have real and effective industrial or commercial establishments in the territory of one of the countries of the Union shall be treated in the same manner as nationals of the countries of the Union.

همچنین به دلیل فقدان موضوع مصلحت حمایت از اتباع ایرانی، می‌توان به اصول کلی بین‌المللی موجود، که در بالا به نحو کافی تشریح شد، مراجعه نمود و مسئله را بر اساس اصول مذکور حل نمود. به عبارت دیگر، قوانین داخلی معمولاً از این گونه امور قطع علاقه می‌نمایند؛ لذا شایسته است در نبود مقررات خاص، به اصول کلی بین‌المللی مراجعه و دعوا را بر اساس آن اصول حل نمود.

بر این اساس، مسلم است که هرگاه حق مادی یا معنوی فکری کسی در خارج از ایران نقض شود، وقتی برای حقوق‌دانان ایرانی واجد اهمیت است که صاحب حق، تبعه ایران باشد. بنابراین اصل سیاسی حمایت از اتباع ایرانی اقتضا دارد تا قانون ایران را بتوان بر این رابطه اعمال نمود. در این صورت، قاضی ایرانی با دو حالت روبروست: حق (معنوی یا مادی) پدیدآورنده اثر نقض گردیده است یا اینکه حق مادی دارنده مجوز موضوع دعوای نقض است. این دو حالت را در زیر بررسی می‌نماییم.

۱. نقض حق فکری پدیدآورنده ایرانی

در صورتی که حق فکری پدیدآورنده ایرانی، صاحب اثر فکری، در خارج از ایران نقض شود و به دادگاه ایرانی برای احقاق حق مراجعه نماید. قاضی ملز به صدور رأی است؛ اما آیا می‌توان پذیرفت که طبق اصل کلی مسئولیت مدنی، بر اساس قانون محل نقض اثر فکری رسیدگی نماید؟ مصلحت حمایت از اتباع و حقوق فکری ایشان اقتضا دارد که قانون حاکم بر دعوای نقض حق فکری ایرانیان را قانون ایران بدانیم. این مصلحت، با این ادعا تقویت می‌شود که حاکمیت قانون محل نقض اثر فکری دیگر جایگاه گذشته را ندارد. بنابراین باید در پی استدلال‌های حقوقی جهت ایجاد چنین حکومتی (حکومت قانون ایران) بر مسئله بود.

در این راه، می‌توان به مبانی مالکیت فکری مراجعه نمود و استدلال حقوقی را بر مبنای

نگرش فلسفی به مسئله بنا نمود. پس می‌توان گفت که مالکیت فکری روشی برای عینی و مادی کردن ویژگی شخصی افراد است (ر.ک: جعفری‌تبار، ۱۳۹۳: ۹۷). لذا هم برآمده از شخصیت فرد است و هم تابع و همراه شخصیت اوست؛ پس باید رفتاری را با آن داشت که با سایر مسائل مربوط به شخصیت، مثل اهلیت و... داشت. بنابراین می‌توان آن را تابع احوال شخصیه افراد دانست و اصل کلی قانونی برآمده از ماده ۷ قانون مدنی^۱ را بر آن اعمال کرد (برای دیدن نتیجه مشابه در حقوق فرانسه، ر.ک: زرکلام، ۱۳۸۷: ۴۳۴). در نتیجه باید نقض حق فکری مخترع یا نویسنده ایرانی را که در سرزمین خارجی رخ داده، تابع قانون متبوع دانست و اختلاف ناشی از این نقض و آثار آن را بر اساس قوانین ناظر به نقض مالکیت فکری ایرانی حل و فصل نمود.

در مورد مسئله مذکور، ممکن است راجع به حق مادی صاحب اثر تردید شود، اما در خصوص حقوق معنوی او هیچ تردیدی نیست (see. Boshiero, 2007: 31). چرا که حق انتساب و احترام و سرپرستی اثر وابسته به شخصیت پدیدآورنده است (ر.ک: زرکلام، ۱۳۸۷: ۱۳۶ و ۴۳۵). اما این مسئله نافی ارتباط حقوق مادی اثر با شخصیت پدیدآورنده آن نیست.^۲ بنابراین در نبود قوانین کافی برای حل تعارض مسئله حاضر می‌توان به این اصل مراجعه نمود.

۲. نقض حق فکری انتقال گیرنده حق

۱. ماده ۷ قانون مدنی چنین مقرر می‌کند: «اتباع خارجه مقیم در خاک ایران، از حیث مسائل مربوطه به احوال شخصیه و اهلیت خود و همچنین، از حیث حقوق ارثیه، در حدود معاهدات، مطیع قوانین و مقررات دولت متبوع خود خواهند بود». حکم ماده ۷ مذکور راجع به «اتباع خارج مقیم در خاک ایران» است؛ اما به واسطه اینکه مبنای سایر مواد قانون مدنی، شامل مواد ۹۶۲ تا ۹۶۵، پذیرش حکم این ماده راجع به اتباع ایرانی است، لازم است که حکم آن را بر موارد مذکور در متن نیز گسترش داد.

۲. با وجود این، نویسندگان خارجی مدعی هستند که حق فکری، مثل حق مالکیت اموال مادی، از شخصیت مالک به طور کامل جدا شده است (See. Schack, 2009: 131).

برای فرض دوم، یعنی در حالتی که حق فکری تبعه ایران، که ممکن است پدیدآورنده نباشد، اما به نحوی بر اثر پدیدآمده در ایران یا خارج از کشور دارای حق است، می‌توان به اصل کلی حاکم بر اموال مادی مراجعه کرد.

استدلال نمودیم که حق فکری با حق مالکیت جداست؛ اما این جدایی چندان نیست که بتوان شباهت‌های میان این دو نوع حق را منکر شد. پس از آنجایی که حق انتقال‌گیرنده حقوق مادی اثر، به دلیل ارزش افزوده کار پدیدآورنده، دارای ارزش مالی و شبیه حق مالکیت بر اموال مادی است (درباره انطباق بحث با مالکیت بر اموال مادی، ر.ک: جعفری تبار، ۱۳۹۳: ۵۷-۵۸) و با توجه به اینکه طی قرارداد (مثلاً ليسانس) عینیت مالی یافته است، می‌تواند از نظر تعارض قوانین، تابع اموال باشد و همانند اموال مادی، قانون محل وقوع آن بر اختلافات راجع به آن حکومت نماید. پس، قانون حاکم بر آن بر اساس مواد ۸، ۹۶۶ و ۹۶۷ قانون مدنی، قانون محل وقوع مال است و قاضی ایرانی بایستی در پی کشف این قانون باشد.

منتها در پذیرش حاکمیت مواد فوق بر آثار فکری، مشکلی که باقی می‌ماند، کشف و تعیین محل وقوع مال است. در این فرض می‌توان به قانون کشوری مراجعه نمود که بیشترین ارتباط را با اثر فکری موضوع دعوا دارد. در حقوق فکری، به‌ویژه مالکیت‌های صنعتی و مالکیت‌های فکری ثبت‌شده - مثل اختراعات - بیشترین ارتباط حق فکری را می‌توان با کشور محل ثبت یافت و آن را محل وقوع آن دانست. بنابراین اگر اختراعی در ایران ثبت شده باشد، به این دلیل و نیز به دلیل ارتباط آن با عمل دولتی (صدور ورقه اختراع ایرانی) باید تابع قوانین ایران باشد. اما در مورد سایر آثار فکری، می‌توان به ترتیب محل انتشار و محل اعمال حق فکری (محل عرضه عمومی) را محل وقوع آن دانست.

مشکلی که ممکن است در این فرض گریبان ما را بگیرد، پویا بودن حق فکری است.

لذا ممکن است با چندین محل وقوع طرف باشیم. در این فرض، می‌توان محل وقوع اولی (یعنی محل ثبت یا انتشار نخستین) را به حساب آورد و قانون کشور محل وقوع اولی را حاکم بر موضوع دانست (زرکلام، ۱۳۸۷: ۴۳۵).

ایرادات و پاسخ آن

نقدی که ممکن است بر تحلیل‌های مذکور وارد آید، دوگانگی معیارهای این استدلال‌ها است. به عبارتی، ممکن است گفته شود که اگر نقض حق فکری تابع قانون محل نقض است، این اصل باید در همه موارد به‌طور مطلق اعمال شود و تابعیت ایرانی شخص مؤثر در مسئله نباشد. بنا بر این استدلال، پذیرش فرض نخست، یعنی اعمال اصل حاکمیت قانون محل نقض، خودبه‌خود سبب انتفای فرض دوم، یعنی حاکمیت قانون متبوع یا محل وقوع مال است. پس باید در خصوص نقض حق فکری ایرانیان در خارج از کشور، قائل به حکومت حقوق کشور محل نقض بود، نه با دست زدن به استدلال‌های نامتعارف، حاکمیت حقوق ایران یا حقوق مبدأ اثر را برای حق فکری ایرانیان پذیرفت.

در پاسخ ایراد فوق، باید به ماهیت عمومی حقوق فکری استناد کرد و گفت که حقوق فکری از جمله حقوقی است که ماهیت خصوصی آن، نسبت به سایر حقوق خصوصی سنتی مثل حق مالکیت اموال منقول بسیار کمرنگ است؛ به گونه‌ای که از این نظر، شباهت بسیاری به حق مالکیت اموال غیر منقول دارد؛ شاید برای همین باشد که اصل سرزمینی بودن قوانین فکری، همانند قوانین ناظر به اموال غیر منقول و به تبعیت از قانون حاکم بر جرایم و مجازات‌ها، از اصول سنتی در زمینه حقوق فکری است. بنابراین به واسطه گسترده بودن آثار نقض حق فکری و نیز ارتباط آن با منافع و مصالح اجتماعی، به گونه‌ای که شناسایی پاره‌ای از آثار فکری مستلزم ثبت دولتی است، باید اصل گسترش صلاحیت قانونی را در نظر داشت و آن را در این مبحث وارد نمود؛ به ویژه اینکه حمایت از حق فکری در قوانین

کشورهای دنیا دارای تفاوت‌های بسیاری است؛ لذا حمایت از اتباع داخلی در فرض نقض حق فکری ایشان در کشورهایی که فاقد حمایت کافی از آثار فکری است، بر این استدلال صحه می‌نهد که باید قانونی جز قانون محل نقض بر این نقض حق فکری ایرانیان در خارج از کشور اعمال شود.

نتیجه

هرجا که اصل سرزمینی بودن جاری باشد، قواعد حل تعارض قوانین جایی برای اجرا ندارد. معمولاً حقوق فکری ای مشمول اصل سرزمینی اند که با ثبت به وجود آید؛ مانند حق اختراع. بنابراین نسبت به سایر حقوق فکری، همانند کپی رایت امکان تعارض قوانین وجود خواهد داشت و می توان با قواعدی که ماهیت نقض حق فکری را مد نظر دارد، به حل تعارض قانون حاکم بر آن پرداخت.

قاعده عمومی مستنبط از مجموعه مقررات جدید داخلی و بین المللی، حکومت قانونی است که نزدیک ترین رابطه را با حق فکری و نقض آن دارد. همین اصل می تواند برای پیشنهاد به قانونگذاران ارائه شود. بر این اساس، هرجا قاعده ای خاص، مثل محل ثبت یا حمایت، راجع به حل تعارض وجود نداشته باشد، قانون کشوری حاکم است که نزدیک ترین رابطه را با حق یا نقض دارد.

درخصوص حقوق ایران، آنچه را که بررسی کردیم، تصویری از وضعیت مقررات کنونی حقوق ایران بود. از نظر منطقی نمی توان پذیرفت که حق بر اساس نظام حقوقی به وجود آید و نقض آن بر اساس نظام دیگر مورد قضاوت واقع شود. بنابراین باید قانون حاکم بر آن را همان قانونی دانست که از آن حق حمایت می کند؛ به عبارت دیگر، قانون محلی که حمایت آن درخواست شده است. در اینجا، قاضی براساس قانون مذکور بهتر می تواند محتوای حق را معین سازد و راجع به نقض و اثر نقض آن حکم دهد.

اعمال اصول مذکور در متن حقوق، کار قانونگذار و قاضی است؛ لذا باید منتظر ماند و دید تا عمل قانونی یا رویه قضایی چه تصمیمی درباره موضوع خواهد گرفت.

منابع

الف) فارسی

۱. الماسی، نجادعلی، حقوق بین الملل خصوصی، تهران: میزان، چاپ نهم، ۱۳۸۹.
۲. جعفری تبار، حسن، ملک معنوی در کنار در فلسفه حقوق مالکیت فکری، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ اول، ۱۳۹۳.
۳. زرکلام، ستار، حقوق مالکیت ادبی و هنری، تهران: سمت، چاپ اول، ۱۳۸۷.
۴. سلجوقی، محمود، بایسته‌های حقوق بین الملل خصوصی، تهران: میزان، ۱۳۸۰.
۵. کاتوزیان، ناصر، الزام‌های خارج از قرارداد: ضمان قهری، ج ۲ (غصب و استیفا)، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۳۸۲.
۶. میرحسینی، سیدحسن، حقوق اختراعات، تهران: میزان، چاپ اول، ۱۳۸۷.
۷. میرحسینی، مجید، مبانی تعیین قانون حاکم بر مسئولیت مدنی (در حقوق اتحادیه اروپا و ایران)، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ اول، ۱۳۹۳.

ب) انگلیسی

1. American Law Institute, (2007), Intellectual Property: Principles Governing Jurisdiction, Choice of Law, and Judgments in Transnational Disputes-Proposed Final Draft, San Francisco, California.
2. Basedow, Jürgen, (2010), "Foundation of Private International Law in Intellectual Property", " Intellectual Property in the Global Arena: Jurisdiction, Applicable Law, and the Recognition of Judgments in Europe, Japan and the US, Isd, Mohr Siebeck.
3. Beckstein, Frank (2010), Einschränkungen Des Schutzlandprinzips: Die Kollisionsrechtliche Behandlung Von Immaterialgüterrechtsversetzungen Im Internet (Geistiges Eigentum Und Wettbewerbsrecht), Mohr Siebeck, Tübingen.

4. Boschiero, Nerina, 'Infringement of Intellectual Property rights, Comments on Article 8 of Rome II Regulation', Yearbook of Private International Law, vol 9, 2007
 5. Branahl, Udo, (2013), Medienrecht: Eine Einführung, 7. Verlage, Springer VS.
 6. Cane, Peter, (1997), The Anatomy of Tort Law, First ed, Oxford: Hart Publishing.
 7. Cottier, Thomas, (2008), Concise: International and European IP Law TRIPS, Paris Convention, European Enforcement and Transfer of Technology, 1st ed. Kluwer Law International.
 8. Dessemontet, François, (2001), Conflict of Laws for Intellectual Property in Cyberspace, Journal of International Arbitration, Issue 5, pp. 487–510.
 9. Drexler, Josef, Hüls, Reto, Straus, h.c. Joseph, (2005), Intellectual Property and Private International Law: Heading for the Future, Hart Pub.
 10. Engelen, van, (2010), Jurisdiction and Applicable Law in Matters of Intellectual Property, Electronic Journal of Comparative Law, vol. 14.3.
 11. Fawcett, James J. and Paul Torremans, (2011), Intellectual Property and Private International Law, Second Edition, Oxford University Press.
 12. Garner, Bryan A., (2010) Black's Law Dictionary, 9th edition, west.
 13. Goldstein, Paul, (2001), International Copyright: Principle, Law, and practice, Oxford University Press.
 14. Palandt, (2009), Bürgerliches Gesetzbuch, bearbeitet von Bassenge et al., 68. Auflage, Verlag C. H. Beck, München.
- Schack, Haimo, (2009), "the Law Applicable to Unregistered IP Rights After Rome II", Ritsumeikan Law Review, pp. 129-144.